

جریان‌شناسی نوکنفوسیوسی‌ها در چین

علی‌رضا دوران^۱

چکیده

«نوکنفوسیوسی» یکی از مکاتب فکری کهن چین است که در اوایل قرن دهم میلادی ظهور کرد و در سه قرن، به رشد خود ادامه داده است و تکامل می‌یابد. آیین نوکنفوسیوس، که در حقیقت شکل تکامل‌یافته‌ی مکتب کنفوسیوسی است، بسیاری از اصطلاحات و مفاهیم آیین دائو و بودا را در صورت‌بندی‌های خود جذب کرد. مهم‌ترین اعتقاداتی که دانشمندان این گروه به آن پرداخته‌اند، عبارت است از: «چی»، «لی»، «غایت‌اعلا» و «حاکم (فرزانه)»؛ مفاهیمی که در سنت کنفوسیوسی وجود داشت، ولی نوکنفوسیوسی‌ها آنها را بازتعریف نموده و جنبه‌ی کیهانی به آن بخشیدند؛ به عبارت دیگر، می‌توان گفت نوکنفوسیوسی‌ها کنفوسیوسیسم را از حالت اخلاقی صرف خارج و جنبه‌ی کیهان‌شناسی و سیاسی آن را تقویت نمودند. جنبش نوکنفوسیوسی تا زمان کنونی به حیات خود ادامه داد تا اینکه در دوره‌ی به قدرت رسیدن کمونیست‌ها در چین، بار دیگر، به حاشیه رانده شد.

با تغییر سیاست حاکمان جدید این کشور و دنبال نمودن الگوی کارآمد برای پیشرفت، بار دیگر، فرصت ظهور برای جریان نوکنفوسیوسی‌ها فراهم گردید. از دیرباز، مدرنیزاسیون و ایجاد پیشرفت در کشورهای آسیایی، یکی از موضوعات اصلی حاکمان این کشورها بوده است. برای سالیان متمادی، تنها الگوی در دسترس کشورها، الگوی غربی و سرمایه‌داری بود. پیشرفت کشورهایمانند ژاپن، چین و تایوان، هنگ کنگ و...، توجه کشورهای دیگر را معطوف به شرق آسیا نمود. الگوی

۱. پژوهشگر گروه ادیان شرق پژوهشگاه بین‌المللی المصطفی (ع).
www.iaia.ir

این کشورها نه الگوی غربی، که الگویی برآمده از فرهنگ شرقی و داخلی این کشورها بود که نوید ظهور الگویی جدید برای کشور های جهان می‌داد. بیشتر دانشمندان به دنبال این بودند که این الگو از کجا ریشه گرفته است؟ این الگوی کارآمد را نوکنفوسیوسی‌ها برای رسیدن به پیشرفت مطرح کردند که در نهایت، با ارائه‌ی طرحی با عنوان «اخلاق مدرن نوکنفوسیوسی» توانستند توجهات جهانی را به سمت خود جلب نمایند که نمونه‌ی بارز آن تحولی است که در برنامه‌ی مدرنیزاسیون کشورهایمانند تایوان و هنگ کنگ و چین دیده می‌شود. روش این تحقیق، تحلیلی - توصیفی است که با بررسی برخی از عقاید و نظرات دانشمندان جریان نوکنفوسیوسی، میزان تأثیرگذاری این جریان بر کشور چین مشخص خواهد شد.

کلمات کلیدی: نوکنفوسیوسی‌ها، نوکنفوسیوسی‌های مدرن، چچی، لی، غایت‌اعلا.

مقدمه

تاریخچه‌ی شکل‌گیری ادیان چین به ما نشان می‌دهد که این ادیان، در حقیقت، مکاتبی فلسفی و اخلاقی بودند که ریشه در تاریخ و فرهنگ چین داشتند. هدف اولیه‌ی ایجاد آنها، پدید آوردن آرامشی بود که در اثر زیاده‌خواهی انسان‌ها و حاکمان از بین رفته بود. هر یک از دانشمندان چین، با توجه به تجربه‌ی خود از تاریخ و فرهنگ چین، راه‌حلی ارائه دادند؛ برای نمونه، دین کنفوسیوسی ریشه‌ی مشکلات را در فاصله گرفتن از آداب و رسوم سنتی چین باستان می‌دانست و احیای سنت‌ها را یگانه راه برون‌رفت از بحران بیان می‌نمود. لائوزه، بنیان‌گذار دائوئیسم، بازگشت به طبیعت و قوانین طبیعی را راه‌حل مشکلات دانسته بود. با ورود بودیسم و موفقیت آن در جذب پیروان مکاتب گوناگون چین، دانشمندان و علمای چینی احساس خطر نموده، با استفاده از برخی از عناصر بودیسم، مکاتب فکری خود را رنگ و بوی دینی دادند. در حقیقت، این ادیان فرهنگ و سنت‌های چینی بودند که به دین تبدیل شدند و مردم چین نیز به سرعت پذیرفتند (چی جی، ۱۳۹۲ش، ص ۲۰-۱۰).

مهم‌ترین ویژگی همه‌ی این ادیان، یکجانبه‌نگری بودن آنها بود؛ برای نمونه، دین کنفوسیوسی بر اخلاق و تهذیب فردی، دین بودیسم بر مراقبه و پاک‌سازی درونی و دین دائوئیسم بر کیهان‌شناسی و سلامت جسم تأکید داشتند؛ از این رو، هر کدام به نوعی ناقص بوده، در دوره‌هایی مورد انتقاد رقیبان قرار گرفته، به حاشیه می‌رفتند. در قرن دهم میلادی، توجه به ماوراء و امور کیهانی و تأثیر آن بر حکومت و مردم مورد توجه قرار گرفت و دین کنفوسیوسی به دلیل اینکه از این امور غافل شده بود، به تدریج به حاشیه رفت؛ بنابراین، برخی از دانشمندان آن با توجه به باورهای دیگر ادیان این کشور، به تدریج، به فکر ایجاد اصلاحاتی افتادند که نسل اولیه‌ی نوکنفوسیوسی‌ها را تشکیل دادند. آنها تا زمان به قدرت رسیدن کمونیست‌ها در عرصه‌ی حکومت‌های چین حضور داشتند، ولی با به قدرت رسیدن کمونیست‌ها و سرکوب فعالیت‌های

دینی، همه‌ی ادیان چین و به ویژه کنفوسیوسی‌ها، به شدت، مورد بازخواست قرار گرفتند و متهم به باورهای ضد سوسیالیستی و طرفداری از فئودالیسم شدند. از سال ۱۹۱۹م به بعد، جنبش جدیدی ظهور نمود با نام نوکنفوسیوسی‌های مدرن (معاصر)، که به دنبال همسان‌سازی ایده‌های فلسفی غرب با ایده‌های فلسفی شرق و به ویژه اندیشه‌های فرهنگی چین و باورهای کنفوسیوسی‌ها هستند؛ از اینرو، در این پژوهش نوکنفوسیوسی‌ها را به دو دسته سنتی و مدرن تقسیم بندی نموده، به معرفی آنها خواهیم پرداخت.

پیشینه تحقیق

در مورد موضوع جریان‌شناسی نوکنفوسیوسی‌ها در چین، تاکنون، مقاله‌ای به زبان فارسی نگارش نیافته است، ولی به طور پراکنده، در برخی از منابع به جریان نوکنفوسیوسی‌های سنتی یا نسل اول نوکنفوسیوسی‌ها مطالبی بیان شده است. خانم ساجیکو موراتا در کتاب *لویج چینی نور تصوف*، پس از بیان تاریخچه‌ای مختصر از ظهور این جریان، به تأثیرات اندیشه‌های نوکنفوسیوسی بر برخی از اندیشمندان مسلمان مانند وانگ دایو و لیوجی پرداخته است. مقاله‌ی دیگری نیز با عنوان بررسی مفاهیم اصلی نظام کیهانی - اخلاقی نوکنفوسیوسی به کوشش خانم مرجان نوری در مجله‌ی جاویدان خرد به چاپ رسیده که در آن به برخی از مفاهیم اخلاقی و کیهانی مکتب نوکنفوسیوسی‌ها مانند «لی» و «چی» و مقایسه آنها با مکتب کنفوسیوسی‌ها اشاره شده است. در میان منابع انگلیسی نیز مقالات و آثاری در این موضوع به چاپ رسیده است. دکتر دیوید تنگ لی در رساله‌ی دکتری خود با عنوان *تطبیق‌سازی مفاهیم عرفانی قرن ۱۷ و ۱۸ چین*، به برخی از اعتقادات نوکنفوسیوسی‌ها و تأثیرپذیری علامه لیوجی از آنها پرداخته است.

جریان نوکنفوسیوسی‌ها در چین

«نوکنفوسیوسی» اصطلاح مدرن خارجی است. اسامی رایج چینی برای این

جنبش به ترتیب ظاهر آنها عبارت است از: دائو زو (یادگیری از راه)، لی زو (کسب اصولی که به همه چیز انسجام می‌بخشد)، شین زو (یادگیری ذهن)، زینگ آی زو (یادگیری ماهیت و اصل / انسجام) و گاهی صرفاً شنگ زو (یادگیری ذهن فراگیری حکما). «لی زو» کلمه‌ی استاندارد در چینی امروزی است. هر یک از این نام‌ها بر جنبه‌ی فلسفی این گروه تأکید می‌کند (k. bol, 2008, p: 78).

آیین نوکنفوسیوس بسیاری از اصطلاحات و مفاهیم آیین دائو و بودا را در صورت‌بندی‌های خود جذب کرد. متخصصان تاریخ تفکر چینی درباره‌ی روابط دقیق میان سه سنت مجادلات بسیاری دارند، ولی اندک‌اند کسانی که با این سخن «وینگ زیت جان» موافق نباشند که آیین «نوکنفوسیوس» نماینده‌ی شکوفایی کامل تفکر چینی است (موراتا، ۱۳۹۶ش، ص ۸۳). در دوره‌ی سلسله‌ی سونگ (۱۲۹۷-۹۶۰م)^۱ شاهد گرد هم آمدن سه آموزه در حال رشد، کنفوسیوس، دائوئیسم و بودیسم هستیم که هر کدام از این مکاتب، بهترین آموزه‌های دو مکتب دیگر را جذب می‌نمایند که خروجی این روند، شکل‌گیری مکتب نوکنفوسیوسی بود که در دوره‌ی چندصد ساله تکامل یافت (lai, 2001 p: 377). ظهور جریان نوکنفوسیوسی در چین را می‌توان به دو دوره تقسیم نمود: ۱. ظهور نوکنفوسیوسی‌های سنتی؛ ۲. نوکنفوسیوسی‌های معاصر (مدرن).

ظهور نوکنفوسیوسی‌های سنتی

دین کنفوسیوسی، یکی از ادیان اصلی چین است که قدمتی به درازای تاریخ این کشور دارد. اگر چه این دین منسوب به اندیشه‌های شخصی به نام کنفوسیوس است، ولی، در حقیقت، این آیین ترکیبی از فرهنگ و رسوماتی است که در قرن‌ها در این کشور وجود داشته است. یکی از اصلی‌ترین ویژگی‌های ادیان چین بی‌تعصبی و تغییر-پذیر بودن آنان است. فرهنگ سنتی چین دستاورد مشترک همه‌ی ملت چین اعم از گروه‌های نژادی گوناگون و همچنین جذب عواملی از تجارب و دستاوردهای

۱. song.

فاخر فرهنگ‌های خارجی است. سنت‌های زیبای فرهنگی چینی، به دور از خودخواهی و محافظه‌کاری، از طریق فرایند تبدیل و همسان‌سازی و جذب فرهنگ‌های دیگر به کمال رسیده است. هر یک از این ادیان در دوره‌های گوناگون با چالش‌های گوناگونی روبه‌رو شد که تا آستانه‌ی سقوط و محو از تاریخ پیش رفتند، ولی توانستند با بهره‌گیری از این ویژگی همسان‌سازی، خود را نجات دهند. دین کنفوسیوسی نیز با استفاده از این ویژگی در دو مرحله‌ی حساس توانست تا دوره‌ی کنونی به حیات خود ادامه دهد. در آغاز، این دین شامل مفاهیمی اخلاقی بود که آن را برای هر کشوری ضروری می‌دانستند. در مورد اینکه آیا کنفوسیوس به امور ماورایی اعتقاد داشت یا خیر، نظرات گوناگونی وجود دارد؛ برخی بر این عقیده‌اند که وی صحبت از این امور را مسکوت گذاشته بود، زیرا رسیدگی به امور دنیایی مردم را در اولویت می‌دید، ولی با تغییر شرایط و ورود ادیان رقیب به این کشور و تغییرات سیاسی و اجتماعی، دیدگاه‌های سنتی دیگر توانایی پاسخگویی به امور پیروان این دین را نداشت، از این رو، دانشمندان کنفوسیوسی با بهره‌گیری از اندیشه‌های ادیان دیگر توانستند به بازسازی اندیشه‌های خود پردازند. ظهور نوکنفوسیانیسم سنتی در چین را می‌توان در دو مرحله معرفی نمود: در مرحله‌ی نخست نوکنفوسیوسی‌ها، دو برادر دو مکتب جدید ارائه دادند. مکتب لی را چنگ یی (۱۱۰۸-۱۰۳۳)، که برادر کوچک‌تر بود، ابداع کرد. مکتب او به مکتب «اصل» معروف است. همچنین مکتب سین (مکتب ذهن)، که «چنگ هائو»^۱ (۱۰۳۲-۱۰۸۵)، برادر بزرگ‌تر، ایجاد کرد. اختلاف این دو مکتب در زمان حیات آن دو برادر حکیم، چندان نمودی نداشت، ولی بعدها این اختلافات سبب ایجاد مجادلات و مناظرات زیادی میان «جوسی» و «لوجیو یوان»، دو تن از مهم‌ترین دانشمندان نوکنفوسیوسی، شد (قرایی، ۱۳۸۵ ش، ص ۱۹۴). مرحله‌ی دوم این آیین، مرحله‌ی تکامل دو مکتب لی (اصل) و سین (ذهن) است.

۱. cheng hao.

۲۲ سال پس از مرگ چنگ یی، جو سی (۱۲۰۰-۱۱۳۰م) دیده به جهان گشود. او، که حکیمی پرتلاش و باهوش بود، توانست با ایده‌های جدید خود، مکتب لی را به اوج خود رسانده، این مکتب را به پرنفوذترین مکتب فلسفی چین تبدیل نماید (chan, 1987, p: 24-26).

عوامل ظهور نوکنفوسیوسی‌ها

عوامل گوناگونی در ایجاد جنبش «نوکنفوسیوسی» دخیل بوده‌اند. نخستین عامل، شرایط سیاسی است. تا پیش از به قدرت رسیدن حکومت سونگ، از سویی، معمولاً تحصیلات فرد و جایگاه خانوادگی‌اش، نقش مهمی در ورود افراد به عرصه‌ی قدرت داشت. از سوی دیگر، یادگیری و آموزش نیز به افراد ویژه‌ای از خاندان اشراف محدود بود و این امر موجب ایجاد نارضایتی در مردم شده بود. در آغاز قرن ۱۱، به تدریج، دانشمندان به این سمت رفتند که افراد فارغ از نژاد و جایگاه اجتماعی می‌توانند آموزش ببینند و در مناصب حکومتی به کار مشغول شوند. عامل اقتصادی نیز در ظهور «نوکنفوسیانیسم» دخیل بوده است. از سویی، گسترش تجارت و از سوی دیگر، شکل‌گیری بازارهای خصوصی در نقاط گوناگون چین، سبب افزایش درآمدهای دولتی شد. در این دوره، نقش دولت در تجارت کم‌رنگ‌تر شده بود و بازارهای خصوصی رونق گرفتند و دولت بیشتر نقش ناظر را داشت. با بهبود اوضاع اقتصادی دولت و مردم، بازرگانی خارجی نیز رونق گرفت. اختراع «قطب‌نمای دریایی» نیز عامل مهمی در گسترش تجارت دریایی بود. آخرین نکته این‌که ساخت مدارس در شهرهای گوناگون و همچنین تغییرات در شیوه‌ی چاپ کتاب‌ها نیز سرعت نشر کتاب را افزایش داد و دسترسی افراد به این متون را راحت‌تر می‌نمود. بهبود اوضاع اقتصادی و افزایش افراد دارای تحصیلات، سبب افزایش درخواست‌های مردم و سهم‌خواهی آنان در قدرت گردید و در نتیجه، اندیشه‌های سنتی و متون کهن کنفوسیوسی دیگر پاسخگوی نیازهای مردم نبود و نیاز به تغییرات را ضروری می‌نمود (k.bol, 2008, p: 10-30).

باورهای نوکنفوسیوسی‌های سنتی (کلاسیک)

به طور کلی، در اندیشه‌ی نوکنفوسیانیسم سنتی چهار مفهوم از همه مهم‌تر بود و بیشتر دانشمندان نوکنفوسیوسی به توضیح آنها پرداخته‌اند که عبارت است از: ۱. آموزه‌ی «چی»؛ ۲. آموزه‌ی «لی»؛ ۳. آموزه‌ی «غایت اعلا» (تای چی)؛ ۴. آموزه‌ی «حاکم» (فرزانه)، که ما به طور مختصر به معرفی این آموزه‌ها می‌پردازیم.

آموزه غایت اعلا

اصطلاح «تای چی» یا غایت اعلا، یکی از مفاهیم اصلی جریان نوکنفوسیوسی است که معادل مفاهیمی مانند اصل «لی» در سنت دائویی دانسته شده است. نوکنفوسیوسی‌ها این اصطلاح را از دائویی‌ها جذب نموده و پرورش داده‌اند. از منظر دائویی، مفهوم غایت اعلا در کنار مفهومی به نام «نا غایت» معنا پیدا می‌کند. «نا غایت» نمایانگر حقیقتی است که ورای همه‌ی هستی‌ها، تفصیل‌ها و مفهوم سازی‌هاست. آن دائویی که نام‌ناپذیر است. در مکتب دائو یا «اصل» حقیقی حاکم بر جهان است که دوجنبه دارد. دائوی نام‌پذیر، که مرحله‌ی تنزل‌یافته‌ی دائوی «نام‌ناپذیر» است. دائوی نام‌ناپذیر، آن هستی صرف مجمل برشمرده می‌شود که در خود حامل اصول کل حقیقت ظهور یافته است. در سنت نوکنفوسیوسی‌ها، «غایت اعلا» معادل دائو نام‌ناپذیر است. همان گونه که «وینگ زیت جان» توضیح می‌دهد که «نا غایت»، مرتبه‌ی حقیقت پیش از ظهور صور است، در حالی که غایت اعلا مرتبه‌ی پس از ظهور صور است، از نظر «جوسی» مفهوم «غایت اعلا» از اصل تفکیک‌ناپذیر است، «غنی بالذات» است، همه جا بسط یافته، مدبر همه چیز است، آن کثیر ولی ذاتاً واحد است. جوسی «غایت اعلا» را آفریننده‌ی جهان معرفی کرده است. وی بیان می‌کند که غایت اعلا حقیقت کلی، نظم کلی و قانون کلی حاکم بر جهان است و نقش اصلی را در فرایند کلی خلق و ایجاد ایفا می‌کند (موراتا، ۱۳۹۶ش، ص ۸۷-۸۶). جوسی عقیده دارد «غایت اعلا» یانگ را از طریق نخستین حرکت تولید

می‌کند و هنگامی که فعالیتش به حد نهایی خود رسید، دچار سکون و آرامش شده، از طریق این سکون بین را ایجاد می‌نماید. هنگامی که آرامش به نهایت خود رسید، فعالیت دوباره آغاز می‌شود؛ بنابراین، فعالیت و سکون در یکدیگر ریشه دوانده، در عین حال «بین و یانگ» از هم متمایز می‌گردند. با ترکیب بین و یانگ و اتحاد آن دو، پنج عامل اصلی آب و آتش، چوب و فلز و زمین به وجود می‌آید (Chan, 1987, p:24).^{۲۶} به طور خلاصه می‌توان گفت که «غایت اعلا» در مکتب نوکنفوسیوسی معادل نیروی اصلی حاکم بر جهان و خالق همه‌ی چیزهاست.

آموزه «چی»

جو سی تصریح کرده است که همه چیزهای موجود، از ترکیب «اصل/لی» و «چی» به وجود آمده‌اند. ترجمه‌ی مفهوم چی دشوار است، ولی تا حدودی می‌توان گفت به مفهوم «ماده» یا «جوهر» شباهت دارد؛ برای نمونه، یک برگ و یک گل از آن جهت با هم فرق دارند که «چی» آنها متأثر از «لی» اصول متفاوتی است. همه چیزها (حتی خشت و آجر) هم دارای چی هستند و هم لی. این دو به آنها شکل می‌دهند، ولی از سویی، لی هر چیزی مقدم بر چی آن است، زیرا لی پیش از اینکه هر چیزی در وجود آمده باشد، وجود داشته است. جو هسی معتقد است چی (که با مفهوم ماده ما بسیار همانندی دارد) به تنهایی موجب خلق موجودات و مسبب تغییرات است (گلنسر، ۱۳۹۳ش، ص ۲۳۷). چی یکی از کلمات شایان تشخیص از آیین کنفوسیوس، چی به چیزهای حیاتی روانی فیزیکی یا پنوما اشاره دارد که در همه وجود دارد. ژوشی معتقد بود که همه چیز در جهان از چی و لی (اصل) تشکیل شده است. «اصل/لی» بر جهان هستی حاکم است و نظم را حفظ می‌کند، ولی به وسیله‌ی چی تعدیل می‌شود. وقتی مردم انتخاب‌های غیراخلاقی می‌کنند، به این دلیل است که «چی» آنها ماهیت اخلاقی کامل آنها را پنهان می‌کند. به این ترتیب، هدف از تزکیه‌ی نفس اخلاقی، پرورش چی فرد به گونه‌ای است که شفاف و متعادل باشد (Wilson, 2010, p:1).

کنفوسیوس مفهوم چی را در قالب مفاهیم اخلاقی توضیح داده است. وی در مورد نقش «چی» در مراحل تربیت انسان بیان می‌کند که انسان خردمند باید خودش را از سه رذیلت برحذر دارد، در جوانی، که هنوز «چی» ناپایدار است، از شهوت‌رانی، در میان‌سالی، که «چی» در غایت استواری است، از مجادله و ستیزه‌جویی و در پیری، که «چی» رو به زوال است، از طمع. منسیوس نیز از «چی» وسیع و قدرتمندی سخن گفته است که ملازم دانوست و به واسطه‌ی درستکاری پرورش می‌یابد. همچنین «چی»، یکی از مقولات اصلی نوکنفوسیوسی برای توصیف جهان مادی و نیز خود جسم است که همچون دیگر اصطلاحات فلسفی مکتب نوکنفوسیوسی، در متون کلاسیک کنفوسیوسی به ندرت به کار رفته است. «چی» در آثار اولیه‌ی کنفوسیوسی، به وضوح تعریف نشده و فقط در آثار فرزانشان متأخر سلسله‌ی «هان» برای اشاره به روح بنیادین جهان به کار رفته و گاهی با «غایت اعلا» یکی دانسته شده است (نوری، ۱۴۰۰ش، ص ۲۹۹). «چی» در متون کلاسیک کنفوسیوسی اگر چه در فرایند تهذیب اخلاقی نقش دارد، ولی در مجموع، نقش کم‌رنگی ایفا می‌کند. در نظر دانشمندان نوکنفوسیوسی، «چی» عنصر سازنده‌ی موجودات و عامل تحول انسان است و از این رو باید در تحقق کامل آن کوشا بود. از عصر وی - جین (۴۲۰-۲۲۰م) و تانگ (۹۰۷-۶۱۸م) «چی» به مفهومی هستی‌شناسانه ارتقا داده شده است و دیگر مانند ادوار پیش، صرفاً وسیله‌ی توصیف پدیده‌های طبیعی نبود، بلکه سرشت بنیادین جهان به شمار می‌رفت. در این عصر، به «چی» جنبه‌ی اخلاقی داده شد تا اینکه در عصر سونگ - مینگ (۱۶۴۴-۹۶۰م) آموزه‌ی «چی» با آموزه‌های دائویی و بودایی ادغام شد. اوج اخلاقی شدن مفهوم «چی» در اندیشه‌ی جانگزی (۱۰۷۷-۱۰۲۰)، اندیشمند برجسته‌ی نوکنفوسیوسی، خودنمایی می‌کند. نوکنفوسیوسی‌ها اتفاق نظر دارند که «چی» سازنده‌ی صور مادی است و وجود اشیای مادی را ممکن می‌سازد. در جهان‌بینی آنها، «چی» بیانگر نیروی لطیفی است که نخست به «یین و یانگ» دو قوه‌ی کیهانی عالم و سپس به عناصر پنجگانه، آب و آتش، چوب فلز و زمین تفصیل می‌یابد. در نظام عقیدتی

«جانگرای»، چی امری است که در آغاز جهان و در بطن کل اشیا وجود دارد. در پایان، کل نموده‌ها در «چی» مضمحل خواهند شد (همان، ص ۳۰۰).

آموزه لی

یکی از بنیادی‌ترین مفاهیمی که جو سی بیان کرد، مفهوم «لی» است. اگر چه در زبان چینی جدید لی درست همانند لی به معنای «مراسم» گفته می‌شود، حروف آنها به طور کلی با هم فرق دارند. به نظر می‌رسد اصلاح لی به معنای اصل از کتاب تغییرات اخذ شده باشد (گلنسر، ۱۳۹۳ش، ص ۲۳۶). اصطلاح «لی» به اصل، قانون کلی، علت‌العلل، مبدأ نظام مابعدالطبیعی و عقل ترجمه می‌شود. مفهومی است که در فلسفه‌ی کهن چینی، نو دائویی و بودایی یافت می‌گردد. به طور کلی، «لی» هم به معنای آیین‌ها و قربانی‌ها به کار رفته است و هم برای اشاره به قواعد سلوک درست و رفتار متناسب با شرایط معین. در تفکر آغازین چین، «لی» به معنای «نظم‌دهنده» و عبارت از الگوی نظمی است که نموده‌ها مطابق آن عمل می‌کنند. اشخاص نیز در رویارویی با امور و اشیا باید از «لی» تبعیت کنند. به عقیده‌ی کنفوسیوس، نظم در پرتو آداب (لی، قواعد رفتار) حفظ می‌شود. راهنمای خلق، آداب است و نه علم. فرد در سایه‌ی فضایل جماعت است که به مقام انسانی می‌رسد. «لی‌ها» تربیت مستمر همه‌ی مردم را تحقق می‌بخشند. «لی‌ها» قواعدی هستند که در همه‌ی شئون زندگی روحیه‌ای مساعد، مشارکتی جدی، اعتماد و احترام پدید می‌آورند و فرد را با امری کلی رهبری می‌کنند که آن را مرهون تربیت خویش است و ملکه او می‌گردد، به گونه‌ای که این کمک، بی‌آنکه به قهر بر او تحمیل شود، چنین به نظرش جلوه می‌کند که جزو وجود اوست (یاسپرس، ۱۳۸۸ش، ص ۲۳).

«کنفوسیوس» همت گماشت تا مجموعه‌ی «لی‌ها» را به درجه‌ی خودآگاهی برساند. وی در آنها تأمل و آنها را جمع و مرتب نمود. نمای کلی آداب چینی در نظر او، رعایت شیوه‌های پسندیده در راه رفتن، سلام کردن و مجالس، با راهنمایی‌های دقیق

برای هر موقع و مقام خاص بود؛ انواع گوناگون قربانی‌ها، جشن‌ها و تشریفات، مناسک مربوط به زناشویی، تولد، مرگ و تدفین، مقررات اداری، سازمان‌دهی کار، جنگ ساعات روز، فصل‌ها، آداب مهمان‌داری، وظایف بزرگ‌خاندان و روحانیون و... این مقررات زندگی چینیان، که بس معروف است، قرن‌ها محفوظ ماند، زیرا نظم و ترتیبی آرمانی بر آن فرمان‌روا بود که هر واقعیتی آن را می‌پذیرفت و هیچ کس نمی‌توانست یکدم بی‌خسran از آن سر بتابد (همان، ص ۲۴). در اندیشه‌ی نوکنفوسیوسی‌ها، «لی» همیشه ثابت است و در مقایسه با ذهن بشر، سرشت اصیل و سرشت آسمانی و در مقایسه با نمودها و پدیده‌های مادی «لی» نامیده می‌شود؛ از این رو، هر پدیده‌ای از «اصل/لی» ویژه‌ی خود برخوردار است. در بیشتر اوقات «لی» با «چی» جفت است. در نزد نوکنفوسیوسی‌ها و بوداییان، اصل به معنای جوهر یا ذات و شالوده‌ی همه‌ی اشیا است که آنها را برمی‌انگیزاند، ولی چی در حکم عملکردی است که در تمام اشیا ظاهر می‌شود. جوهر، واحد است و عملکردها کثیرند. مظاهر بی‌شمار جهان یعنی ده‌هزار نمود، از جوهر واحد سرچشمه می‌گیرند. چنگ‌هائو و چنگ‌یی را می‌توان بانیان معرفت «لی» نامید. سازگاری بنیادین اندیشه‌های این دو برادر نوکنفوسیوسی در مفهوم «لی» نهفته است. اگر چه این واژه در فلسفه‌ی چین باستان، مکتب دائویی و آیین بودا هم یافت می‌شود، ولی برادران چن برای نخستین بار فلسفه‌ی خود را اساساً بر مبنای این مفهوم بنا کردند و آن را واقعیت غایی جهان در نظر گرفتند. از نظر این دو، لی ضروری و غنی بالذات، حاکم و مدبر همه چیز، کثیر ولی ذاتاً یکی است. همه‌ی موجودات و نمودها از آن برخوردارند و به خاطر برخورداری از این لی واحد، کل اشیا هم پیکر واحد می‌سازند (نوری، ۱۴۰۰ش، ص ۳۰۱).

حاکم

حاکم عادل و خوب در نظر کنفوسیوس، حاکمی بود که براساس عدالت و شایستگی‌های اخلاقی برگزیده شده باشد. وی در مورد یکی از ویژگی‌های مثبت

امپراتور یائو بیان می‌کند که او، همواره، بهترین کسان را به جانشینی خود برمی‌گزید. تیره‌بختی از زمانی آغاز شد که سلسله‌ی پادشاهی «هیا» قدرت موروثی را پایه گذاشت. این موروثی بودن و بی‌توجهی به اراده‌ی الهی در انتخاب پادشاه، سبب سرنگونی مدام حکومت‌ها گردید (یاسپرس، ۱۳۸۸ش، ص ۱۶). از نظر وی، شرایط لازم حکومت‌ها عبارت است از: لی‌ها، موسیقی خوش، انسانی بودن روابط اجتماعی. وی عقیده داشت برای ایجاد حکومت کارآمد و موفق باید این کمال مطلوب‌ها رفته رفته به حقیقت پیوندند. به نظر کنفوسیوس، یکی از وسایل موفقیت حکومت‌ها، قانون است، ولی تأثیر قوانین محدود است، وانگهی قوانین به خودی خود ناپخته هستند و بنابراین، سرمشق عملی بر آنها رجحان دارد. مردمانی که فقط تابع قوانین‌اند، از فرار از آنها هیچ‌نگی احساس نمی‌کنند، ولی در قبال سرمشق شرم دارند و درصدد اصلاح خود برمی‌آیند. چون دست‌توسل به سوی قوانین دراز شود، معلوم است که هم در آن زمان چیزی هست که به سامان نیست. حکومت صالح کنفوسیوسی باید دارای سه هدف اساسی باشد: تدارکات شایسته، ارتش نیرومند، اعتماد مردم. به نظر کنفوسیوس، اگر لازم باشد که یکی از این سه فدا شود، آسان‌تر از همه ارتش را می‌توان رها کرد. سپس تدارکات و خوار و بار را، ولی اعتماد مردم به حکومت به هیچ وجه نباید خدشه‌دار شود. به عقیده‌ی کنفوسیوس، لازمه‌ی حکومت خوب، شهریار خوب است. شهریار خوب منابع طبیعی را به کار می‌اندازد و کار را به کاردان می‌سپارد. چون شهریاری به تن خویش سرمشق عدالت باشد، نیازی به فرمان دادن ندارد و همه‌ی کارها بر وفق مراد می‌گردد. کنفوسیوس برای ایجاد تغییرات در جامعه دو پیشنهاد را به حاکم ارائه می‌دهد: اول اینکه کار به کاردان سپرده شود. اگر مردی که بر اورنگ شاهی نشسته است، قوت روحی لازم را ندارد، سزاوار است که آداب و رسوم را تغییر ندهد. همچنین کسی که قوت روحی دارد، ولی از قدرت معنوی برین بی‌بهره است، نباید جرئت کند و در این نظم تغییراتی بدهد. دوم اینکه شرایط زندگانی مردم باید همواره چنان باشد که بتوان در آن تأثیر کرد. اگر مردم بدون امکان

هیچ دخالت مؤثر و معقولی را به دست نمی‌دهند، دولتمرد با اعتبار گوشه می‌گیرد و منتظر می‌ماند (همان، ص ۳۴-۳۱).

در نزد نوکنفوسیوسی‌ها، امپراتور «فرزانه‌ای» بود که عامل بهشت به شمار می‌رفت. برخلاف کنفوسیوسی‌ها، که حکومت را فقط امر دنیایی می‌دانستند، نوکنفوسیوسی‌ها بر اراده‌ی الهی و خواست الهی در جامعه‌ی بشری و امور دینی و اطاعت از حاکم سلطنتی متمرکز بودند. فرزانه (حاکم) نوکنفوسیوسی، راهنمای خطاناپذیر بود که برای خودشکوفایی بشری و به دست آوردن خردمندی از جهان عمل می‌نمود (Lee, 2015, p:181). برخلاف کنفوسیوسی‌ها، که دخالت در امور پادشاهان و حکومت را نادرست می‌پنداشتند، نوکنفوسیوسی‌ها در اصلاح حکومت‌ها و تصحیح خطاهای آنان پیشگام بودند؛ برای نمونه، برخی از نوکنفوسیوسی‌ها در سال ۱۱۹۴ به تلاش برای برکناری امپراتور گوانگ زونگ از تاج و تخت، به دلیل ناکامی‌اش در احترام گذاشتن به پدرش، امپراتور بازنشسته، پیوستند. از نظر نوکنفوسیوسی‌ها، حاکم باید فردی کاملاً آموزش‌دیده و آشنا به سیستم‌های اداری می‌بود. سیستمی که در آن شهرستان‌ها در استان‌ها، استان‌ها به وسیله‌ی کمیشنرهای اداری، کمیشنرها به همت وزرای بخش‌ها و وزرا به وسیله‌ی شوراهای ارشد هماهنگ می‌شدند که تأیید حاکم را پیش از صدور دستور می‌گرفتند. حاکم بدون اینکه خود را وقف یادگیری کند، نمی‌توانست وظیفه‌اش را برای حفظ ساختار حکومت انجام دهد، زیرا اگر می‌خواست وضعیت کلی را ببیند، مردان مناسب را برای مناصب عالی انتخاب کند و در مورد اولویت‌های سیاسی آنها قضاوت کند، به یادگیری نیاز داشت (K. Bol, 2008, p:134-136).

نوکنفوسیوسی‌های معاصر (مدرن)

پیروزی کمونیست‌ها در سال ۱۹۴۹م و برخورد انقلاب فرهنگی در سال ۱۹۶۶م، ظاهراً پرده‌ی پایانی آیین کنفوسیوس را رقم زده بود. به نظر آنها، کنفوسیوسی‌ها مردم را به دو طبقه‌ی اشراف و مردم پست تقسیم نموده بود که استثمار می‌شدند و به همین

دلیل، بیشتر از دیگر ادیان چین مورد نفرت قرار گرفتند (موحدیان عطار و رستمیان، ۱۳۸۶ش، ص ۲۷۰). روبرت پین می‌گوید طرز تفکر مائو عمیقاً تحت تأثیر فلسفه‌ی کنفوسیوسی است، ولی در عین حال از مائو نقل می‌کند که گفته است: «من از هشت سالگی از کنفوسیوس نفرت داشتم». ولی در آثار خود به نام دموکراسی جدید نوشته است که تأکید بر احترام به کنفوسیوس، خواندن آثار کهن و دفاع از قوانین کهن آداب‌دانی (لی) و تعلیم و تربیت و فلسفه، بخش‌هایی از فرهنگ نیمه‌فئودال چین هستند که باید کنار گذاشته شوند. وی بیان می‌کند که جنگ میان فرهنگ کهن و فرهنگ نو تا سرحد مرگ ادامه دارد (همان، ص ۲۸۶)، ولی فرهنگ سنتی چین در نهایت به پیروزی رسید و در قالب جریان نوکنفوسیوسی مدرن از دل خاکستر سربر آورد. نوکنفوسیوسی‌های معاصر یا نوکنفوسیوسیسم مدرن، جنبشی فکری و فرهنگی است که در پاسخ به چالش‌های مدرنیته و غرب‌گرایی در کشورهای شرق آسیا، به ویژه چین، تایوان، هنگ‌کنگ و دیگر مناطق تحت تأثیر فرهنگ چینی، شکل گرفته است. این جنبش تلاش می‌کند با بازسازی و بازتعریف سنت‌های کنفوسیوسی، راهی میانه بین سنت‌های شرقی و مدرنیته غربی پیدا کند. این رویکرد به دنبال حفظ ارزش‌های فرهنگی و اخلاقی سنتی است و می‌کوشد این ارزش‌ها را با نیازهای جامعه مدرن و پیشرفت‌های تکنولوژیکی تطبیق دهد.

نوکنفوسیوسیسم مدرن (معاصر)، یکی از سنت‌های بزرگ فرهنگ چین است که از سویی، در رویارویی با چالش‌های فرهنگ غربی رشد نموده، ریشه‌دارترین برند ایدئولوژیک و فرهنگی و همچنین سازنده‌ترین و آینده‌نگرترین مکتب فکری چینی است و مدرنیته‌ی یکجانبه (شامل غرب‌گرایی یا روسی‌گرایی) را نقد می‌کند. از سوی دیگر نیز نکات مثبت فرهنگ غرب را در گفت‌وگو با سنت جذب می‌نماید و در عین حال، به آرمان‌ها و عقلانیت اجتماعی و فرهنگی پایبند است. نوکنفوسیوسی‌های معاصر، عقلانیت ابزاری را کنار می‌گذارند و چین قرن ۲۱م را به بازتفسیر، بازسازی سنت‌ها و انتقاد از نقایص مدرن روندهای فرهنگی سوق می‌دهند. نقطه‌ی آغاز این

فعالیت در خارج از سرزمین اصلی چین و در هنگ کنگ و تایوان بود. طبق تعریف مختصر «فانگ کلی»، جنبش کنفوسیوس جدید در دهه‌ی ۱۹۲۰م به دنیا آمد. برنامه‌ی آن بازپس‌گیری نقش پیشرو در جامعه‌ی چینی برای اندیشه‌ی کنفوسیوس، بازسازی نظام ارزشی کنفوسیوسی و براساس آن جذب و تسلط بر آن و در نهایت، ادغام یادگیری غربی، به منظور تعقیب نوسازی فرهنگ چینی بوده است (guo,2024,p:3).

دسته‌بندی نوکنفوسیوسی معاصر

برخی دانشمندان برنامه‌های نوکنفوسیوسی معاصر را محدود به سرزمین اصلی چین و سرزمین‌های تابعه (هنگ کنگ و تایوان) می‌دانند، ولی برخی دیگر آن را برنامه‌ای جهانی برای ارائه‌ی الگویی برای مدرن‌سازی جهان براساس الگوی شرقی دانسته‌اند. «نوکنفوسیوسی»، اصطلاحی با دامنه‌ی گسترده است که شامل همه‌ی آن دسته از روشن‌فکران چینی می‌شود که در قرن بیستم از سنت‌های فکری کنفوسیوسی حمایت کردند که معمولاً به سه نسل تقسیم می‌شدند: نسل اول آنها به دنبال پاسخی نظام‌مند به فلسفه‌ی غرب بودند که از دیدگاه سنت فلسفی چینی درک می‌شود و در کنفوسیوس‌های جدید دهه‌ی ۱۹۳۰م یافت می‌شد. این نسل اول افرادی مانند لیانگ شومینگ، شیونگ شیلی، ماییفو، ژانگ جون‌مای، فنگ یولان، هه‌لین، کیان‌مو و فانگ دونگمی را شامل می‌شود. این افراد بین فلسفه‌ی غربی و چینی تمایز قائل شدند و قوت‌های فرهنگ و فلسفه غرب را شناختند، ولی آنان می‌خواستند نشان دهند که چگونه فرهنگ چینی و فلسفه‌ی کنفوسیوس منابعی برای ارائه‌ی بینش‌های متافیزیکی دارد که در غرب یافت نمی‌شد. در نسل دوم کنفوسیوسیان جدید، تانگ جونگی، موزونگسان و زو فوگوان، بیان کردند که دوباره می‌توانیم بین شاخه‌های اخلاقی - متافیزیکی و شاخه‌های عملی - فرهنگی تمایز قائل شویم. نسل سوم کنفوسیوسیان جدید، یو‌یینگشی، لیو شوکسیان، چنگ ژونگ‌یینگ و دو‌ویمینگ، که بسیار بیشتر

در معرض فرهنگ غربی و به دور از فراز و نشیب‌های آسیب‌زای نیمه‌ی اول قرن بیستم در چین قرار دارند، بیشتر عینی‌تر هستند. آنها بین مارکسیسم سیاسی، که آن را محکوم می‌کنند و مارکسیسم در قالب نظریه‌ی تاریخی و علم اجتماعی، که فکر می‌کنند ارزش خود را دارد، تفاوت قائل می‌شوند (farras, 2008, p:4).

باورهای نوکنفوسیوسی‌های مدرن

چنگ ژونگ یینگ، نماینده‌ی نسل سوم، دیالکتیک کنفوسیوس - دائوئیستی هماهنگ‌سازی را ابزار و روشی برای تصور، تحلیل و درمان مشکلات هارمونی و تضاد در جهان و زندگی انسان معرفی می‌کند؛ گزینه‌ی جایگزین دیالکتیک هگلی - مارکس. چنگ به ما یادآوری می‌کند که برای کنفوسیوس، هارمونی حالت اساسی و ساختار زیربنایی واقعیت است، در حالی که تعارض ریشه در واقعیت ندارد، بلکه نشان‌دهنده‌ی نظمی از فقدان تعادل غیرطبیعی یا اختلال بی‌اهمیت پایدار است. اگر چه تنش، مخالفت و تضاد ممکن است در جهان ظاهر شود، کنفوسیوس اصرار دارد که گرایش کلی فرایندهای کیهانی و اجتماعی و زندگی فردی به وحدت و هماهنگی منجر می‌شود. انسان‌ها قادرند از طریق تزکیه‌ی خود به سوی کمال اخلاقی، بین خود، با سیر طبیعت و وضعیت معینی از اشیا یا در فرایند تغییر به هماهنگی دست یابند. در دیالکتیک هگلی - مارکسیستی، حرکت دیالکتیکی واقعیت تکامل پیوسته‌ای به سوی وضعیتی پیوسته‌ی بالاتر از وجود در نظر گرفته می‌شود (idem). وی استدلال می‌کند که با معرفی ایده‌های غربی، همراه با آنچه آنها را نمایندگی می‌کردند، در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم به چین، ذهن چینی با واقعیتی به ظاهر آشفته روبه‌رو شده است. با وجود این، به نظر می‌رسد که دیالکتیک هماهنگی ابزاری متغیر برای درک، سازمان‌دهی و ارزیابی واقعیت امروز با تضادها و تضادهای جدید آن باقی می‌ماند. چنگ نتیجه می‌گیرد که استقرار مارکسیسم چینی و دیالکتیک تضاد آن روشی برای تفکر و حل مسئله به شمار می‌رود و ممکن است در واقع نشان‌دهنده‌ی

نیاز به تأمل عمیق در مورد ارزش دیالکتیک هماهنگی باشد (همان، نیز:ر.ک: 5-10, p: 20024, guo).

در سال ۱۹۵۸م، برخی از دانشمندان نوکنفوسیوسی مانند تانگ جونگی، موزونگ سان زو فوگوان و... در مانیفست فرهنگی، که در مجله‌ی نقد دموکراتیک به چاپ رسید، اهداف خود را تشریح نمودند. نویسندگان این مانیفست، نوکنفوسیوسیسم را جریان اصلی فرهنگ چینی توصیف می‌کنند و دانشمندان غربی و چینی را ترغیب می‌نمایند که فرهنگ چینی را درک کنند. همچنین اعلام می‌نمایند که نقطه‌ی عطف حیاتی برای نوع بشر زمانی خواهد بود که انسان‌ها قلب واحد و مشترک ایجاد کنند تا برای همزیستی و وابستگی متقابل فرهنگ‌ها و ملل گوناگون آماده شوند و سنت کنفوسیوسی می‌تواند سهم بزرگی در هماهنگی جهان داشته باشد. اقدامات و فعالیت‌های دانشمندان نوکنفوسیوسی سبب ایجاد تغییرات گسترده در نسل دوم کمونیست‌ها گردید. از زمانی که دنگ شیائوپینگ، رهبر نسل دوم کمونیست‌ها، سیاست‌های چین را تغییر داد، ایدئولوژی رسمی در جمهوری خلق چین با افزودن مفاهیم جدید شکل گرفت. سیاستمداران چینی به دنبال ایجاد سیستمی برآمدند که با سنت‌های چینی و ایده‌های سوسیالیستی همخوانی داشته باشد؛ عاملی که آن را «سوسیالیسم با ویژگی‌های چینی» نام‌گذاری نمودند. پیش از این، شباهت‌های سنت کنفوسیوس و کمونیسم چینی با ورود مارکسیسم به چین در آغاز قرن بیستم برجسته شده بود؛ برای نمونه، هوانگ شائورونگ به سه نکته‌ی مشترك دو نظام فکری اشاره می‌کند: الف. تأکید بر محوریت و تزکیه‌ی نفس انسان؛ ب. تأکید بر وحدت نظریه و عمل یا دانش و عمل؛ ج. تأکید بر حکومت انسانی. با این حال، شایان ذکر است که کنفوسیوسیسم جدید و سوسیالیسم چینی اکنون درگیر فرایندهای مستمر طراحی دوباره و انطباق ارزش‌های سنتی مربوط هستند. بدون شک، این امر سبب می‌شود که این دو نیرو، زمانی که در واقعیت قرار می‌گیرند، به هم برسند (farras.2008,p:9-10).

نقش نوکنفوسیوسی‌ها در برنامه‌های توسعه دولت چین

دولت چین به دنبال چندقطبی و چندجانبه‌گرایی در روابط خارجی است. از سوی دیگر، کنفوسیونیسیم در حال رقابت برای بازیابی نقشی در جامعه‌ی کثرت‌گراست و از حالت سنتی خود، که محدود به فرهنگ خاص بود، فاصله گرفته است. پیشرفت کشورهایمانند ژاپن و چهار ببر آسیایی، با استفاده از الگوهای مدرنیزاسیون شرقی و با استفاده از سنت‌های نوکنفوسیوسی و ترکیب آن با تکنولوژی‌های مدرن، الگوهای مدرنیزاسیون غربی را به چالش کشیده است؛ به عبارتی، می‌توان گفت اخلاق نوکنفوسیوس تمدن صنعتی آسیا را شکل داده است و توسعه‌ی اقتصادی آسیا با نظریه‌ی فلسفی ذاتی اخلاق کنفوسیوس سازگار است. اخلاق نوکنفوسیوس در حال شکل دادن به مدرنیته و تمدن جدید است؛ تمدن صنعتی آسیای شرقی یا آسیای شرقی صنعتی. روحیه‌ی کارآفرینی که آسیای شرقی صنعتی و مسیر توسعه‌ی سیاسی ویژه، که سازمان اجتماعی شرق آسیا هدایت می‌کنند، همراه با ارزش‌های فرهنگی عمدتاً کنفوسیوسی، شکلی از زندگی گونه‌گون از زندگی غرب ایجاد کرده است. این پدیده، همه‌ی نظریه‌ی اقتصادی غرب را با چالش بزرگی روبه‌رو کرد. شکل‌گیری آسیای شرقی صنعتی از چالش مدرنیزاسیون غربی و پاسخ خلاقانه‌ی آنها جدایی‌ناپذیر است. ظهور آسیای شرقی صنعتی، نتیجه‌ی اثر ترکیبی چالش‌های مدرنیزاسیون غربی و همچنین فرصتی برای احیای تمدن جدید شرق آسیا یا تمدن نوکنفوسیوس بود. رابطه‌ی علت و معلولی، تنها راه برای درک رابطه‌ی متقابل بین اخلاق کنفوسیوس و کارآفرینی شرق آسیا نیست. در مورد اخلاق کنفوسیوس، ارزش‌های آن را بسیاری از کشورهای آسیای شرقی پذیرفته و هضم کرده‌اند. این ارزش‌ها برای موفقیت آسیای شرقی ضروری هستند. اخلاق نوکنفوسیوس به نوع جدیدی از سرمایه‌داری در آسیای شرقی کمک می‌کند، اگر چه اساساً با اخلاق کاری غربی یکسان است، برخلاف اخلاق پروتستانی، که بر احساس حقوق فردی تأکید دارد. نکته‌ی اساسی آن تأکید بر مسئولیت است، نه فردگرایی، بلکه تعهد آنها به نهاد

بزرگ‌تر است (zhang, 2022, p: 1-8).

دو فرق عمده بین مدل توسعه‌ی اقتصادی آسیای شرقی و غرب وجود دارد که یکی، نگرش دولت به اقتصاد است. براساس مدل اقتصاد بازار غرب، دولت عمدتاً مانند «نگهبان» عمل می‌کند و دخالت زیادی در اقتصاد ندارد. اقتصاد و دموکراسی، دو رکن کلیت جامعه‌ی غربی هستند و کوشیده‌اند با آنها، دیگر کشورهای در حال توسعه را تغییر دهند، ولی در شرق آسیا، دخالت دولت و سلطه‌ی اقتصادی شکل غالب شده و تأثیر شگفت‌انگیزی داشته است. از سوی دیگر، فرهنگ کنفوسیوسی بر توسعه‌ی اقتصادی تأثیر می‌گذارد. سنت‌های فرهنگی گوناگون منجر به مفاهیم و مسیرهای توسعه کاملاً متفاوت شده است. «فرهنگ تحت رهبری دولت» و «فرهنگ کنفوسیوسی»، به عوامل اصلی متمایزکننده‌ی کره و آسیای شرقی در قالب کل از کشورهای توسعه‌یافته‌ی غرب در رشد سریع آنها تبدیل شدند. ظهور سرمایه‌داری کنفوسیوسی در شرق آسیا، نظم اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جهانی ساخته شده به وسیله‌ی سرمایه‌داری پروتستان غربی را تغییر می‌دهد و بنابراین، پایه‌های وجود ارزش‌های جهانی غربی و آگاهی جهانی مبتنی بر مرکزگرایی غربی را زیر و رو می‌نماید. افزون بر این، این امر، بی‌شک، نظریه‌ی اقتصادی اروپا- امریکایی محوری را، که تاکنون وجود داشته است، متحول خواهد کرد (ideam).

نتیجه‌گیری

نوکنفوسیوسی‌ها جریانی هستند که از بازسازی اعتقادات مکتب کنفوسیوسی ایجاد شده‌اند. دین کنفوسیوسی یکی از ادیان اصلی چین است که قدمتی به درازای تاریخ این کشور دارد. اگر چه این دین منسوب به اندیشه‌های شخصی به نام کنفوسیوس است، ولی، در حقیقت، این آیین ترکیبی از فرهنگ و رسوماتی است که در قرن‌ها در این کشور وجود داشته است. در آغاز، این دین شامل مفاهیمی اخلاقی بود که آن را برای هر کشوری ضروری می‌دانستند. در مورد اینکه آیا کنفوسیوس به امور ماورایی اعتقاد داشته یا خیر، نظرات فرق می‌کند. برخی بر این عقیده‌اند که وی صحبت از این امور را مسکوت گذاشته بود، زیرا رسیدگی به امور دنیایی مردم را در اولویت می‌دید، ولی با تغییر شرایط و ورود ادیان رقیب به این کشور و تغییرات سیاسی و اجتماعی، دیدگاه‌های سنتی دیگر توانایی پاسخگویی به امور پیروان این دین را نداشت؛ از این رو، دانشمندان کنفوسیوسی با بهره‌گیری از اندیشه‌های دیگر ادیان موجود توانستند که به بازسازی اندیشه‌های خود بپردازند. به دنبال اصلاحات فیلسوف بزرگ مکتب نوکنفوسیوسی، «جوسی»، متون کلاسیک کنفوسیوسی مبنای آزمون‌های خدمات اجتماعی در دربار امپراتور قرار گرفت. بدین ترتیب، تفکر نوکنفوسیوسی در بخش اعظم تاریخ چین مبنای زندگی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی قرار گرفت. در دوره‌ی معاصر نیز با روی کار آمدن دولت کمونیست‌ها در چین و سیاست مبارزه با ادیان، بار دیگر این اندیشه انکار شد، ولی با ایجاد تغییر در سیاست‌های کمونیست‌ها و تلاش برای حضور در عرصه‌ی جهانی، دانشمندان نوکنفوسیوسی، با بهره‌گیری از شرایط جهانی، بار دیگر توانستند با معرفی اخلاق نوکنفوسیوسی مدرن، توجه سیاستمداران این کشور و حتی جهان را به خود جلب نموده، سیاست مدرنیزاسیون غرب را به چالش بکشند. آنها توانستند مفهوم دموکراسی و اقتصاد غربی را بازتعریف کرده، با فرهنگ سنتی کشور خود سازگار نمایند.

مهم‌ترین ویژگی‌های نوکنفوسیوسی‌های معاصر عبارت است از:

۱. تلفیق سنت و مدرنیته: نوکنفوسیوسی‌های معاصر می‌کوشند عناصر مثبت فرهنگ غرب را با سنت‌های کنفوسیوسی ترکیب کنند. آنها بر این باورند که سنت‌های کنفوسیوسی می‌توانند پایه‌ای برای ایجاد مدرنیته‌ی بومی ایجاد کنند.
۲. انتقاد از غرب‌گرایی: این جنبش، مدرنیته‌ی یکجانبه‌ی غربی را نقد می‌کند و معتقد است که الگوهای غربی نمی‌توانند به تنهایی پاسخگوی نیازهای جوامع شرقی باشند.
۳. تأکید بر عقلانیت و اخلاق: نوکنفوسیوسی‌ها بر اهمیت عقلانیت و اخلاق در جامعه تأکید می‌کنند و معتقدند که این ارزش‌ها می‌توانند پایه‌ای برای توسعه‌ی اقتصادی و اجتماعی باشند.
۴. هماهنگی و وحدت: یکی از مفاهیم کلیدی در اندیشه‌ی نوکنفوسیوسی، مفهوم هماهنگی (هارمونی) است. آنها بر این باورند که هماهنگی بین انسان‌ها، طبیعت و جامعه می‌تواند راه‌حلی برای مشکلات مدرن در نظر گرفته شود.

کتابنامه

۱. چانگ چی جی، ۱۳۹۲ش، فرهنگ سنتی چین، ترجمه: علی محمد سابقی، تهران، مؤسسه‌ی فرهنگی و هنری و انتشارات بین‌المللی الهدی، چ اول.
۲. رستمیان محمد علی، موحدیان عطار علی، ۱۳۸۶ش، درسنامه‌ی ادیان شرقی، قم، انجمن علمی ادیان و مذاهب، چ اول.
۳. قرایی، فیاض، ۱۳۸۵ش، ادیان خاور دور، مشهد، دانشگاه فردوسی، چ اول.
۴. گلنسرکریل، هرل، ۱۳۹۳ش، تاریخ اندیشه در چین (از کنفوسیوس تا مائو)، ترجمه: مرضیه سلیمانی، تهران، نشر ماهی، چ اول.
۵. موراتا، ساچیکو، ۱۳۹۶ش، لویح چینی نور تصوف (سیری در افکار و آثار دو عالم مسلمان چینی، وانگ دایو و لیوجی)، ترجمه: حسن مهدی‌پور، تهران، پژوهشکده‌ی امام خمینی (قدس سره) و انقلاب اسلامی، چ اول.
۶. میلر، جیمز، ۱۳۹۵ش، مقدمه‌ای بر آیین دائو، ترجمه: مهدی لکزائی، ابوبکر ساوار، قم، نشر ادیان، چ اول.
۷. نوری، مرجان، ۱۴۰۰ش، نوری سادات شاهنگیان، بررسی مفاهیم اصلی نظام کیهانی-اخلاقی نوکنفوسیوسی، مجله‌ی جاویدان خرد، ش ۴، ص ۳۱۴-۲۹۱.
۸. یاسپرس، کارل، ۱۳۸۸ش، کنفوسیوس، ترجمه: احمد سمیعی، تهران، انتشارات خوارزمی، چ دوم.
۹. یولان، فانگ، ۱۳۸۰ش، تاریخ فلسفه‌ی چین، ترجمه: فرید جواهر کلام، تهران، فرزانه روز، چ اول.
۱۰. Jesus sole-farras, Harmony in Contemporary New Confucianism and in Socialism with Chinese Characteristics, china media research, ۴(۴) ۲۰۰۸
۱۱. k.bol, peter, neo-confucianism in history, published by harvard university asia center, london ۲۰۰۸
۱۲. King Pong, Chiu (۲۰۲۳), Contemporary Neo-Confucianism 當代新儒家, Database of Religious History, Vancouver, BC: University of British Columbia: <https://open.library.ubc.ca/media/stream/pdf/۵۲۳۸۷/۱,۰۴۳۸۱۸۷/۲>
۱۳. lee, David, contextualization of sufi spirituality in seventeenth and eighteenth century china. (the role of liu zhi) wipf and stock, ۲۰۱۵.
۱۴. qiyong guo, Contemporary new Confucianism, ۴ Park Square, Milton Park, Abingdon, Oxon OX۱۴, First published in English ۲۰۲۴
۱۵. whalen lai, neo-confucianism history, encyclopedia of Asian

philosophy,(edit by olivr leman)first published ۲۰۰۱ by routledge,
new york

۱۶. wing tsit chan,neo confucianizm, the eyclopedia of religion,
mircea eliade(editor in cheaf) collier macmillan publishers,۱۹۸۷.
Newwyork

۱۷. Wilson tomas, cult of Confucius and the temple of culture. ۲۰۱۰,
[https://academics.hamilton.edu/asian_studies/home/culttemp/sitepages
/keyterms.html](https://academics.hamilton.edu/asian_studies/home/culttemp/sitepages/keyterms.html)

۱۸. **Yuxin zhang, Neo-Confucian Ethics and Economic**
Development in East Asia: From the Perspective of Confucian
Modernity and Political Democracy, Lanzhu university china,
October ۲۰۲۲